



پیام سیاسی، مشکل

سال اول، شماره ۶ نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن شهریور ۱۳۹۰

سر مقاله

وظائف اساسی نیروهای انقلابی در خارج از کشور

با گسترش سرکوب های سیستماتیک رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در دهه‌ی ۱۳۶۰ تقریباً تمامی سازمان های انقلابی ایران، یکی پس از دیگری، خود را به کردستان منتقل کردند و پس از برقراری سلطه‌ی کامل رژیم در کردستان، این نیروها به کردستان عراق عقب‌نشینی نمودند. پس از وقوع جنگ اول خلیج، اکثر آنان نیز در اروپا و آمریکا مستقر گردیدند و این اقامت در خارج از کشور تاکنون ادامه یافته است. ادامه در صفحه‌ی ۲

تاریخ‌نگاری حکومتی، جلوه‌ای وارونه از تاریخ حقیقی و حقایق تاریخی

نکاتی پیرامون دو جلد کتاب رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی در باره‌ی تاریخ "جریک‌های فدائی خلق ایران"

اخیراً بخش دوم پروژم تاریخ‌نگاری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در رابطه با تاریخ چریک‌های فدائی خلق ایران، تحت عنوان "انقلاب اسلامی و بحران در گفتمان" توسط وزارت اطلاعات جاهل آن و به کمک برخی روشنفکر نمای خودفروش خیانت‌کار به بازار نشر آکاذیب ارائه و اضافه گردیده است. ادامه در صفحه‌ی ۳

جمهوری اسلامی و "انتخابات"

طرح و بیان انتخابات آزاد و سالم در چهارچوبه و مناسبات سرمایه‌داری، به معنای تحریف ماهیت نظام‌های حاکم کنونی است. در حقیقت مدافعین سیستم‌های موجود جهانی با مضامین و مفاهیم واقعی انتخابات فاصله‌ی بسیار زیادی دارند و همه‌ی آنان را باید و می‌بایست از زمره سخن‌گویان طبقات ظالم به حساب آورد. بنابراین کاربست و لفظ انتخابات سالم و آزاد و آن‌هم در دنیایی که زورمداران، زندگی را به کام میلیاردها انسان محروم و رنج‌دیده تلخ نموده‌اند، بوج است. این انتصابات است که به جای انتخابات نشده است و مردم در تعیین سرنوشت خویش کمترین نقشی ندارند و هر نوع انتخابی، در خدمت به طبقات بالائی‌هاست. ادامه در صفحه‌ی ۵

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

گواهی باد خاطره‌ی تاناک دلم انقلابی رفیق صد پیرنگی

تاریخ شهادت ۹ شهریور ۱۳۴۷

اگر یک وقتی
ناچار با مرگ روبرو شوم
- که می‌شوم - مهم نیست.
مهم این است
که زندگی یا مرگ من
چه اثری در زندگی
دیگران داشته باشد...

های سیاه کو جوانو

مطالب این شماره:

- * وظائف اساسی نیروهای انقلابی در خارج از کشور
- * تاریخ‌نگاری حکومتی، جلوه‌ای وارونه از تاریخ حقیقی...
- * جمهوری اسلامی و "انتخابات"
- * بین‌المللی شدن سرایدی انحصاری

وظائف اساسی نیروهای انقلابی در خارج از کشور

ادامه از صفحه ۱

البته تمامی این سازمان‌ها پس از انتقال به خارج از کشور برخی از فعالیت‌های خود را کم‌وبیش ادامه داده‌اند، ولی از آن جا که میزان موفقیت فعالیت‌های یک سازمان انقلابی همواره با کمیت و کیفیت میزان جذب و بسیج توده‌ها ارتباطی مستقیم دارد، مجموعه‌ی فعالیت‌های این سازمان‌ها در خارج از کشور به‌هیچ‌وجه موفقیت‌آمیز نبوده است.

مهم‌ترین دلیل این عدم موفقیت سازمان‌های انقلابی ناشی از قطع ارتباط با توده‌های داخل کشور و جدا ماندن از بستر اصلی مبارزه‌ی طبقاتی بوده است.

بدیهی است که همواره ارتباط سازمان‌های انقلابی در خارج از کشور با توده‌های داخل کشور، نه به صورت ارتباطات فردی، بلکه به صورت ارگانیک مطرح بوده است و از آن جا که پس از دهه‌ی ۶۰ دیگر هیچ‌گونه تشکل سیاسی انقلابی و یا تشکل دمکراتیک توده‌ای در داخل ایران وجود نداشته است، بنابراین می‌توان گفت که سازمان‌های انقلابی در خارج از کشور، از آن مقطع تاکنون هیچ‌گاه ارتباطی منسجم و تشکیلاتی با داخل کشور نداشته‌اند.

علت عدم وجود تشکل سیاسی انقلابی و یا تشکل دمکراتیک توده‌ای در داخل ایران از یک سو سرکوب شدید رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده که باعث گردیده هیچ‌گونه تشکلی در ایران نتواند پا بگیرد و از سوی دیگر هیچ‌کدام از سازمان‌های انقلابی در خارج از کشور نیز هیچ‌گاه به آن اندازه توانمند نگردیدند که بتوانند تشکیلاتی در داخل ایجاد کنند. بنابراین، ارتباط با توده‌های داخل کشور همواره به عنوان مشکلی لاینحل برای سازمان‌های انقلابی باقی مانده است.

دلیل دوم عدم موفقیت سازمان‌های انقلابی در خارج از کشور، نداشتن برنامه‌ی مشخص و مدون در جلب و جذب ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور بوده است.

اما از هر دوی این‌ها مهم‌تر، مسئله‌ی عدم وجود روابط دمکراتیک در مناسبات تشکیلاتی و خصلت‌های فردگرایانه‌ی اعضای رهبری این سازمان‌ها است که پیوسته باعث از دست دادن نیروهای تشکیلاتی‌شان شده است و این ریزش نیرو در سازمان‌های انقلابی خارج از کشور روندی است که هنوز هم ادامه دارد. به عبارت دیگر، سازمان‌های انقلابی در خارج از کشور نه تنها نیروی جدیدی را به خود جذب نکرده‌اند، بلکه همواره در حال از دست دادن نیروهای قدیمی خود نیز بوده‌اند.

ولی هیچ‌کدام از این مسائلی که گریبان‌گیر نیروهای انقلابی است، نباید مانع انجام وظائف انقلابی از سوی انقلابیون گردد. انقلابیون به عنوان روشن‌فکرانی آگاه و مسئول، باید همواره با پاسخ‌گویی اصولی به مسائل مبارزاتی، مسیر مبارزه‌ی طبقاتی جاری توده‌ها را هموار سازند.

در این ارتباط باید قبل از هر چیز به این نکته توجه داشت که اصولن، نیروئی که در خارج از کشور به‌سر می‌برد و در بستر اصلی مبارزه‌ی طبقاتی درون

جامعه قرار ندارد و به همین خاطر هم ارتباطی همه‌جانبه و ارگانیک با توده‌های داخل کشور ندارد، نمی‌تواند هدف مستقیم فعالیت‌های تشکیلاتی خود را سرنگون ساختن رژیم سیاسی در داخل کشور قرار دهد و در عالی‌ترین شکل می‌تواند با هدف تلاش برای قرار گرفتن در جریان مبارزات داخل کشور به فعالیت بپردازد.

برای نیل به هدف فوق، یکی از مبرم‌ترین وظائف نیروهای انقلابی در خارج از کشور بسیج و سازمان‌دهی ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور است. با توجه به این که برای انقلابیون، بسیج توده‌ها جز از طریق کسب اعتماد آن‌ها امکان‌پذیر نیست و سازمان‌دهی توده‌ها نیز به عنوان یک حرکت سیاسی - اجتماعی هدف‌مند، فقط از طریق کار تشکیلاتی میسر است.

اما چنانچه که گفته شد سازمان‌های انقلابی در خارج از کشور، علاوه بر تمام تفاوت‌های‌شان در این دو نقیصه مشترک هستند که از یک سو برنامه‌های برای جلب و جذب ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور نداشته و ندارند و از سوی دیگر نیروهای قدیمی خود را نیز پیوسته از دست می‌دهند. بنابراین انتظار این که هر کدام از این سازمان‌های انقلابی در خارج از کشور بتواند به تنهایی ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور را جذب کرده و علیه رژیم جمهوری اسلامی سازمان‌دهی کند، انتظاری بیهوده به نظر می‌رسد.

با توجه به این که تلاش برای ایجاد اتحاد از یک سو و انجام فعالیت‌های دمکراتیک از سوی دیگر مبرم‌ترین وظائف انقلابیون در خارج از کشور است، به نظر می‌رسد که یک تشکل دمکراتیک، به عنوان سازمانی فراگیر و با عضویت فردی اعضاء سازمان‌های انقلابی و همچنین عناصر جدا شده از این سازمان‌ها، به همراه سایر عناصر غیرتشکیلاتی که به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی معتقد هستند، بتواند وظیفه‌ی جذب، بسیج و سازمان‌دهی ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور را به انجام برساند. این تشکیلات می‌تواند به عنوان یگانه نماینده‌ی واقعی ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور، خواسته‌های عادلانه‌ی خلق‌های ایران را در افکار عمومی بین‌المللی منعکس سازد.

البته ایجاد این تشکیلات دمکراتیک به هیچ‌وجه به معنای نفی سازمان‌های انقلابی موجود نیست، بلکه وسیله‌ای است که توسط آن از یک سو نوعی اتحاد عمل پایدار میان نیروهای انقلابی به وجود آید و از سوی دیگر با انجام فعالیت دمکراتیک فراگیر و یک‌پارچه‌ی نیروهای انقلابی، موفق به جلب اعتماد توده‌ی ایرانیان مخالف رژیم در خارج از کشور شود.

نخستین وظیفه‌ای که این تشکل در مرحله‌ی اول فعالیت‌اش می‌تواند به عهده بگیرد افشای سیاست‌های امپریالیستی در رابطه با ایران به اشکال مختلف نظری و عملی است و سپس در مراحل بعدی با رشد کمی و کیفی آن، طبعن وظائف و عرصه‌های فعالیت آن نیز گسترش خواهند یافت. بدین ترتیب با دادن پاسخ صحیح به مسائل سیاسی - مبارزاتی، ضمن کسب حمایت معنوی و مادی توده‌ها، به سازمان‌دهی انقلابی آنان در راستای قرار گرفتن در بطن مبارزه‌ی طبقاتی جاری در داخل کشور و پیشبرد آن تا سرنگونی کامل رژیم و برقراری حاکمیت توده‌ها بپردازد.

تاریخ‌نگاری حکومتی، جلوه‌ای وارونه از تاریخ حقیقی و حقایق تاریخی

ادامه از صفحه ۱

پُر واضح است که این عقده‌گشائی مجدد به دنبال بخش اول این تلاش مذبح‌خانه، تحت نام "چریک‌های فدائی خلق از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷"، برای خدشه‌دار کردن چهره‌ی انقلابی و پُرفروغ چریک فدائی در گستره‌ی تاریخ مبارزاتی چهل ساله‌ی اخیر ایران و وارونه جلوه دادن تاریخ حقیقی آن صورت گرفته که در واقع نشانه‌ی هراس آشکار رژیم و اربابان‌اش از ققنوس چریک فدائی است.

جریان منحنی حاکم بر جامعه‌ی ایران، با احساس ضعف در برابر تاریخ حقیقی پُر صلابت چریک‌های فدائی خلق ایران، علاوه بر همه‌ی دروغ‌بافی‌ها، سندسازی‌ها و تاریخ‌سازی‌های کاذب "انقلابی" برای خویش نزد اذهان عمومی، خود اما بر ضعف اساسی و بنیادین خویش که همانا تهی بودن چپ‌ها و تاریخ آن از هر آنچه که انقلابی و مبارزاتی است، به خوبی واقف است.

به همین دلیل و بنا بر نیاز حاکمیت در تحمیق و فریب توده‌ها، سرپوش نهادن بر چهره‌ی کریه واقعی خویش یعنی نوکران نوکیسه‌ی دست‌نشانده‌ی امپریالیسم و حافظان جدید نظام سراسر ظالمانه‌ی سرمایه‌داری وابسته و از همه مهم‌تر، برای جلوگیری از پذیرش سنت مبارزاتی چریک‌های فدائی خلق و کاربرد عملی آن توسط نسل جوان طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار زحمت‌کش جامعه، خصوصاً دانشجویان مبارز است که رژیم در مانده‌ی ارتجاعی حاکم را به چنین تکاپویی البته از نوع احمقانه و بی‌حاصل آن واداشته است.

نکته‌ای که اهمیت بسیار زیادی دارد و بایستی بر آن تأکید نمائیم این است که رژیم منحوس و ضدانقلابی حاکم و عمال اطلاعاتی و امنیتی فرومایه‌ی آن نیز به مانند اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌های مکار سعی در پیوند زدن تاریخ جریان‌ات انحرافی و خائن پس از قیام بهمن با تاریخ انقلابی چریک‌های فدائی را دارند.

در حالی که واقعیت امر این است که با شهادت زود هنگام و پیاپی رفقای اندیشمند بنیانگذار و رهبران طراز اول سازمان تا اواخر سال ۵۴ به دلایل مختلف (از جمله نداشتن محافظ دائمی، اجرای قراردادهای غیر ضروری خیابانی، شرکت نمودن غیر لازم آنان در عملیات‌های جزئی سازمان، عدم انتقال و استقرار حداقل بخشی از رهبری در خارج از مرزهای کشور و به طور کلی عدم رعایت کامل اصول طلائع جنگ چریکی) و بی‌توجهی رهبری وقت در تربیت کادرهای مجرب و آگاه و عدم باز تولید رهبرانی توانمند و همچنین اتخاذ تاکتیک‌های نامناسب و عضوگیری‌های غلط، سازمان یکی پس از دیگری سپرهای استراتژیک تدافعی سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک خود را در برابر اپورتونیسم و رویزیونیسم درونی و برونی از دست داد و با رخنه، اشاعه و

غلبه‌ی عوامل و دیدگاه‌های انحرافی و غیرانقلابی و بلاخره با وارد شدن ضربات سال ۵۵ به آن، عمل در وضعیتی قرار گرفت که در مقطع قیام ۵۷ و خصوصاً پس از آن، به جولان‌گاهی برای فرصت‌طلبان و خائنین تبدیل شده بود و در واقع از سازمان رزمنده‌ی چریک‌های فدائی خلق ایران، از سازمان پویان‌ها، احمدزاده‌ها و مفتاحی‌ها تنها نام بلندآوازه و تاریخ پُرشکوه آن و تنی چند از رفقای همچنان معتقد به راه و آرمان‌های آن باقی مانده بود و صدالبته خیل عظیمی از هواداران.

بنابراین پس از قیام، درحقیقت تنها جریانی را که می‌توان از سلاله‌ی چریک فدائی دانست تشکیلات "چریک‌های فدائی خلق" بود که توسط همان رفقای همچنان معتقد به تئوری مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک در تقابل با اپورتونیسم و رویزیونیسم حاکم بر سازمان ایجاد شد. نکته‌ی مهمی که این جریان را، علاوه بر وجود برداشت‌های مختلف نظری از تئوری انقلاب ایران و اشتباهات تاکتیکی و تشکیلاتی متعدد، به تبار چریک فدائی پیوند می‌زد همانا دید استراتژیک صحیح و مواضع انقلابی و سازش‌ناپذیر آن در برابر حاکمیت امپریالیستی جدید از یک سو و طرد و افشای اپورتونیست‌های منحرف و رویزیونیست‌های خائن از سوی دیگر بود.

بر همین اساس، آن چه که پس از قیام مذکور تحت نام "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" و سپس "اقلیت" و "اکثریت" و شاخه‌های مختلف بعدی هر یک از آنان به فعل در آمده در واقع بخشی از کارنامه و تاریخ تبار اپورتونیسم و رویزیونیسم موجود در درون جنبش کمونیستی بوده است، نه تاریخ چریک‌های فدائی خلق ایران.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد در این وارونه‌نگاری تاریخی، عیان است که مرتجعین حاکم و جیره‌خواران آن تلاش بیهوده‌ای به خرج داده‌اند تا با نسبت دادن صفات و زدن تهمت‌ها و برچسب‌هایی بی‌ربط و ناروا به چریک‌ها، که درحقیقت جزئی از ماهیت و سرشت عمومی خود آنان است، سیمای بی‌بديل چریک فدائی خلق را مخدوش نمایند و تاریخ خونبار مبارزاتی آن را مغشوش و بی‌حاصل نشان دهند.

همچنین با بی‌شرمی تمام سعی شده است که با تکیه بر اسناد نامعتبر "ساواک" و "وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی"، چنان جلوه دهند که گویا بی‌سوادی آکادمیک و بی‌دانشی تئوریک، دگماتیسم، عدم صداقت، بریدن و لودادن زیر شکنجه و حتا بدون آن، تصفیه‌ی تشکیلاتی خصوصاً نوع فیزیکی آن، وابستگی به بیگانه و...، خصوصیات منبعث از ماهیت چریک‌ها و نوع سازماندهی و مبارزه‌ی آنان بوده است. ناگفته نماند که برخی از این موارد فوق در واقع نشخوار و تکرار افاضات پوچ اپورتونیست‌ها و خائنین توده‌ای - اکثریتی است، اما به هر حال به قول معروف قلم دست دشمن است و بیش از این نیز از این سگان زنجیری دون صفت امپریالیسم و همپالگی‌های‌شان نمی‌توان توقعی داشت.

حال ببینیم که حقایق تاریخی در این باره چه می‌گویند:

از نقطه نظر سواد آکادمیک و میزان تحصیلات: بر همه‌گان آشکار است که چریک‌ها اکثرین دارای تحصیلات عالی یا به عبارت دیگر دانشگاهی بودند و شما جانان حاکم عموم یا بی‌سواد مطلق‌اید و یا میزان تحصیلاتتان در حد زیرجَد و اکابر است و همواره در حوزه‌های جلهبیه دینی مشغول فراگیری خرافه و مزخرفات فقهی بوده و هستید.

از نظر دانش تئوریک و معلومات سیاسی: واقعن حیرت‌آور است! کسانی که حتا رهبر دون‌ماه‌شان یعنی خمینی بزرگ‌جالان با وجود سپری نمودن تقریبین همه‌ی عمر بی‌کفایت خویش در عالم توهمات اسلامی در برابر این سؤال ساده که تعریف اسلام چیست؟ در می‌ماند!! و فقط می‌گوید: "لاکَن، اسلام اسلام است!!"، و کسانی که حتا الفبای مارکسیسم - لنینیسم را هم نمی‌دانند و دانش سیاسی - اجتماعی‌شان در حد متولیان عقب‌مانده‌ی مراکز دینی می‌باشد، مطرح می‌کنند که در پروژه‌ی تحریف تاریخ‌شان "به مسائل نظری و تئوریک کم‌تر پرداخته شده است [ء] زیرا در جایی که عضو برجسته [ی] رهبری سازمان بر این باور است که «دوران تئوری‌ها گذشته است.» نمی‌توان انتظار داشت که عمل و پراتیک آنان بر تئوری مبتنی بوده باشد. لاجرم پرداختن به تئوری بلا موضوع است!!"

ای مزدوران کثیف! طفره نروید و تحریف نکنید. همان عضو برجسته‌ی رهبری سازمان یعنی رفیق کبیر مسعود احمدزاده در اثر درخشان خویش «مبارزه‌ی مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک» در این باره می‌گوید: "ما در تاریخ تجربیات انقلابی و نهضت کمونیستی بین‌المللی قرن اخیر اساسن با سه نوع مبارزه روبرو هستیم: ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی. اگر توالی تاریخی این تجربیات را در نظر بگیریم، نیک می‌بینیم که چگونه به نحو روزافزونی از نقش مبارزه‌ی تئوریک و اقتصادی کاسته شده و مبارزه‌ی سیاسی بیش از پیش بر کل مبارزه‌ی انقلابی سیطره یافته [است]. کافی است نگاهی به اسناد جنبش کمونیستی بیافکنیم تا کم شدن اهمیت تئوری را در مقایسه با مبارزه‌ی سیاسی عملی دریابیم"، "ما در جنبش کمونیستی بین‌المللی امروز که اساسن در کشورهای زیرسلطه جریان دارد، کم‌تر با آقار تئوریک نظیر کاپیتال، آنتی‌دورینگ یا ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم روبرو می‌شویم. آیا این امر مبین آن نیست که از نقطه نظر تئوری ناب، جنبش کمونیستی بین‌المللی که به‌طور کلی با عمل مستقیم انقلابی روبروست نه فرصت و نه نیاز آن را دارد که به کار بپردازد؟ آیا این امر نمی‌رساند که ما بیش از هر وقت به پراتیسین احتیاج داریم تا به تئوریسین؟" و در زیرنویس شماره‌ی ۱۱ مربوط به همین موضوع تصریح می‌نماید که: "برای بیان بهتر مطلب باید گفت که اگر یک قرن پیش برای پاسخ‌گویی به نیازهای تئوریک جنبش کمونیستی، کسانی چون مارکس لازم بودند، با آن دانش وسیع

و پاسخ‌گویی به نیازهای تئوریک محتاج کار تئوریک وسیع و طولانی بود. امروز چنین نیست، چرا که محتوای انقلاب روشن شده است، رهنمود کلی عمل به دست آمده و تدوین تئوری خاص انقلاب پیش‌تر با عمل انقلابی بستگی دارد تا کار تئوریک. اما مسلمن نیاز به تئوری عام و خاص انقلاب کم‌تر نشده است." (تأکید از ما است).

این گزاره‌گویان بدون این‌که اثبات نمایند به چریک‌ها ایراد می‌گیرند که کار چریک‌ها نه انطباق خلاق مارکسیسم با جامعه‌ی ایران، بلکه کپی‌برداری محض از تئوری‌های مارکسیستی بوده است!! البته مقصر نیستند. وقتی گنده‌تر از مغز و دهان‌ات سخن بگوئی، دچار این گونه هذیان‌گوئی‌ها نیز می‌شوی. یکی از بزرگ‌ترین راه‌گشائی‌های چریک‌ها که در تاریخ جنبش کمونیستی ایران از ابتدا تا کنون بی‌سابقه و بی‌همتا بوده است، همین موضوع تطبیق خلاقانه‌ی مارکسیسم با شرایط خاص جامعه‌ی ایران می‌باشد. بنابراین، آب در هاون نکوبید! این مقوله به هیچ‌وجه در کارنامه‌ی زرین سیاسی - ایدئولوژیک و مبارزاتی چریک‌ها نمی‌گنجد، بهتر است به دنبال آن در پرونده‌ی جریانات اپورتونیستی و همدستان توده‌ای - اکثریتی‌تان بگردید که به وفور یافت می‌شود.

در رابطه با دگماتیسم: به این جاهلان عصر جدید باید بگوئیم که اعتقاد به فلسفه‌ی علمی خود به معنای نفی بزرگ‌ترین دگم تاریخ بشریت یعنی بت نامرئی‌تان است. پافشاری بر اصول مسلم ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، تکیه بر اصول عام انقلاب و انطباق آگاهانه و خلاق آن با شرایط خاص و تأکید بر اصول ممتاز کار تشکیلاتی کمونیستی، دگماتیسم نیست، باورهای واهی "آسمانی" شما فسیلی‌بان که ساخته‌ی ذهن متوهم و محصول دوران طفولیت فکری بشر و ورود جامعه‌ی انسانی به دوران طبقاتی آن می‌باشد، مرض دگماتیسم و خیمی ست به بلندای تاریخ که شما شدیدن بدان دچار می‌باشید.

از لحاظ صداقت انقلابی و عشق به طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار زحمتکش: چریک‌ها بی‌تردید عاشق‌ترین و صادق‌ترین زنده‌گان و در یگانه‌گی حرف و عمل سرآمد تاریخ عصر نوین ایران بودند و جان شیفته‌ی خود را بی‌دریغ در راه رهائی توده‌های خلق و آرمان‌های والای انسانی فدا کردند. اما شما دغل‌کاران که چه در طول تاریخ موجودیت طفیلی‌تان که همواره سربار جامعه و باری مضاعف بر دوش به خصوص اقشار زحمتکش بوده‌اید و چه در این ۳۳ ساله‌ی اخیر که به لطف نعمات الهی امپریالیسم، حاکم بر مقدرات آنان شده‌اید؛ جز سیاهی و تباهی بیشتر در همه‌ی عرصه‌های زندگی؛ جز خفقان و شکنجه و جز جنایت و کشتار وسیع‌تر چیز دیگری برای آن‌ها به ارمان نیآورده‌اید.

در مورد بریدن افرا، لودان و معضل خیانت: اولن بر اساس قرار تشکیلاتی هر فرد

و آزادی بخش جهان با مشکل حضور و وجود افراد بریده و خائن درگیر بوده‌اند و تقریباً همواره نیز برخورد اصولی چنین بوده است: آن‌هایی که به هر دلیل کم آورده و بدون ایجاد هرگونه خطری برای جنبش، صرفن تمایل به انصراف از مبارزه دارند، به حال خویش رها می‌شوند و کسانی که راه خیانت و همکاری با دشمن را پیشه کرده‌اند، بی‌تردید بایستی به سزای عمل ننگین خویش برسند. متأسفانه عدم رعایت این دو نکته، ضربات جبران ناپذیری به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران زد.

در خصوص مسئله‌ی وابستگی به بیگانه: کسانی که چریک‌ها چنین تهمتی را می‌زنند که خود تا مغز استخوان وابسته به الطاف الهی امپریالیسم‌اند!! ای جانیمان سرسپرده! مطمئنم که می‌دانید، اما اگر واقع نمی‌دانید، اینک بدانید که اساسن یکی از مسائل عمده‌ای که پایه و شیرازه‌ی شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی ایران را تشکیل می‌داد همین عدم وابستگی به هر شکل آن و قائم به ذات بودن چریک‌های فدائی خلق ایران بود. شما و نظام گنبدتان رسواتر از آنید. تصور می‌کنید با پُز کلامی ضد امپریالیستی گرفتن می‌توانید وابستگی همه‌جانبه‌ی خود را به امپریالیست‌ها پنهان کرده و بر آن سرپوش نهد. زهی خیال باطل!

ختم کلام این که، اساسن تاریخ حقیقی چریک‌های فدائی خلق ایران امری نانوشته نیست، چونان که وانمود می‌کنید. چه قبل از تشکیل و چه پس از آن به شکل مدون در ادبیات سازمان موجود است. مهم‌تر این که تاریخ شفاهی چریک‌ها در دل و ضمیر توده‌ها حک شده است و سینه به سینه منتقل گشته و می‌گردد. امری که خبر می‌دهد از آن روز تقاص که با داس نفرت دهقانان، پتک خشم کارگران و سُرَب داغ نسل جدید چریک‌ها از راه خواهد رسید و بساط ظالمانه‌ی ننگین‌تان را در هم خواهد کوبید و شما را برای همیشه به زباله‌دان متعفن تاریخ خواهد ریخت.

جمهوری اسلامی و "انتخابات"

ادامه از صفحه ۱

طرح و بیان انتخابات آزاد و سالم در چهارچوبه و مناسبات سرمایه‌داری، به معنای تحریف ماهیت نظام‌های حاکم کنونیست. در حقیقت مدافعین سیستم‌های موجود جهانی با مضامین و مفاهیم واقعی انتخابات فاصله‌ی بسیار زیادی دارند و همه‌ی آنان را باید و می‌بایست از زمره سخن‌گویان طبقات ظالم به حساب آورد. بنابراین کاربست و لفظ انتخابات سالم و آزاد و آن‌هم در دنیائی که زورمداران، رندگی را به کام میلیارد‌ها انسان محروم و رنج‌دیده تلخ نموده‌اند، پوچ است. این انتصابات است که به جای انتخابات نشسته است و مردم در تعیین سرنوشت خویش کمترین نقشی ندارند و هر نوع انتخابی، در خدمت

در صورت دستگیری حداقل ۲۴ و حداکثر ۴۸ ساعت بایستی کاملن مقاومت کند. بنابراین هرگاه فرد بدون رعایت این قرار تشکیلاتی لب به سخن بگشاید مسلمن مرتکب خیانت شده و خائن محسوب می‌شود. درثانی در جهان هستی هیچ چیز مطلق نیست. در مبارزه‌ی طبقاتی جاری در بستر جوامع انسانی نیز چنین است. بنابراین بحث بر سر نسبیتهاست. مبارزه‌ی سیاسی انقلابی، به خصوص در شکل عالی آن یعنی مبارزه‌ی سیاسی - نظامی، آن‌هم در شرایط دیکتاتوری فاشیستی و عنان‌گسیخته‌ی امپریالیستی همچون دوران سیاه پهلوی و جمهوری اسلامی نکبت‌بار شما، به‌مثابه سفری پُر تلاطم و بی‌بازگشت با گذرگاه‌های سخت و صعب‌العوبر است که طبعن افراد بایستی آگاهانه و داوطلبانه بدان گام نهند. هر کسی را توان صعود به قله‌های باشکوه آن نیست. این مبارزه با جذابیت‌های وسوسه‌انگیزش خصوصن برای روشنفکران، همواره عمده‌ی معدود را که مهبای چنین راهی نیستند و به همین دلیل نیز در جای‌جای این مسیر نفس‌گیر پُر فرازونشیب، یا درمانده و زمین‌گیر شده و یا به بی‌راهه می‌روند را در خود خواهد داشت. نتیجه این که، برای یک جنبش انقلابی، این‌نه وجود این مقوله که امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است، بلکه کمیت آنست که تعیین‌کننده است. این پدیده و کمیت آن در جنبش انقلابی چریک‌های فدائی خلق ایران در سطحی بسیار نازل و نادر بوده است. کمونیست‌ها هراسی از بیان حقیقت ندارند و اتفاقن یکی از نقاط قوت‌شان دقیقن همین است.

ای یاهوگویان حکومتی! اگر اسناد "ساواک" برای‌تان حجت است که صدالبته بایستی هم باشد، چرا که وزارت اطلاعات و امنیت شما فرزند خلف همان است و اگر ساحت تاریخ‌نگاری دولتی نیز واقعن جدای از ساحت سیاست است؟! که نیست! پس شجاع باشید و کتمان نکنید و پرونده‌های آن تعداد انگشت‌شمار از شمایان که نزد پدر ناپکارتان (ساواک) بود و به شما به ارث رسیده را نیز ارائه دهید تا آمار در این خصوص، حقیقت وجودی‌تان را در تاریخ مبارزه بر علیه رژیم ددمنش شاه آن‌هم نه به اپوزیسیون انقلابی که دقیقن بر آن واقف است، بلکه به توده‌های رنج و کار نشان دهد. واضح است که برای بیان حقیقت شجاعت لازم است، خصلتی که شما دژخیمان از آن کاملن بی‌بهره‌اید!

در ارتباط با مقوله‌ی تصفیه‌ی تشکیلاتی و حذف فیزیکی افراد: تنها به دو نکته‌ی اساسی بایستی اشاره کنیم. نخست این که، اصولن تصفیه‌ی تشکیلاتی برای احزاب و سازمان‌های سیاسی به خصوص از نوع انقلابی و کمونیستی آن‌ها امری طبیعی و ضروریست. این امر طبعن در جریان جدال‌های نظری و برخورد آراء و اندیشه‌های متفاوت یا به عبارت دقیق‌تر در بستر مبارزه‌ی ایدئولوژیک درونی در راستای پالایش و وحدت همه‌جانبه‌ی هر چه پیش‌تر تشکیلات به پیش می‌رود.

نکته‌ی دوم این که، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد به‌طور کلی همه‌ی جنبش‌های انقلابی

به طبقات بالائی‌هاست.

مگر این نظام‌ها و جمهوری اسلامی کمترین باوری به بهبودی زندگانی کارگران و زحمت‌کشان دارند؟ مگر رژیم جمهوری اسلامی را به این دلیل بر سر کار نه‌گمارده‌اند تا در تخالف با خواسته‌های ابتدائی توده‌های محروم گام بردارد و از سرمایه‌های جهانی و وابسته حراست نماید؟ به کدامین انتخابات می‌توان دل بست و از کدامین تجربه‌ی تاریخی می‌توان سخنی به‌میان آورد که در آن گردانندگانِ دم و دستگاه‌های دولتی از منفعت و منافع‌ی مردم پیروی نموده‌اند و پای‌بند، به حقوق پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان، زنان و جوانان بودند؟ انتخابات در ایران و در همه‌جا در خدمت به گردش روان‌تر مناسبات سرمایه‌داری‌ست و در این‌میان جامعه و مردم ذینفع نیستند و جنگ خودی‌ها، به‌منظور تسخیر کرسی‌های هر چه بیشتر - و پیشبرد بهتر سیاست‌های جناحی ظالمانه - است.

به کارکردهای تاکتونی دولت‌ها و عناصر وابسته به نظام که این‌روزها به‌دلیل مخالفت با جناح رقیب دولتی، پُر دفاع از انتخابات آزاد و سالم - و آن‌هم در زیر نظام سرکوب‌گرایانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی - را گرفته‌اند، نگاهی بیاندازیم تا دریابیم که جامعه‌ی ایران در هیچ دوره‌ای از حیات سردمداران رژیم جمهوری اسلامی شاهد برسمیت شناختن و پای‌بند به نظر و آرای مردمی نبوده است. همه‌ی دولت‌ها و همه‌ی عناصر وابسته به نظام در دوران زمامداری‌شان، در سرکوب و چپاول محروم‌ترین اقشار جامعه، حامل پرونده‌ی قطور جنایت و استثماراند و با تمام وجود در مقابل مطالبات پایه‌ای توده‌ها ایستاده‌اند.

در حقیقت مردم در زیر سایه‌ی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بی‌حقوق‌اند و قرار هم نیست تا نمایندگان منتخبی سرمایه از منفعت و منافع‌ی آنان دفاع نمایند. این نظام با همه‌ی جناح‌های رنگارنگ‌اش با خواسته‌های ابتدائی مردم سر جنگ دارد و وظیفه‌اش پایداری و تأمین حقوق اولیه‌ی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده نیست و هدف از راه‌اندازی چنین نمایشات مضحکی هم‌چون "انتخابات آزاد"، "سالم" و "دمکراتیک" چیزی جز به انحراف کشاندن افکار عمومی و تطهیر چهره‌ی حقیقی رژیم جمهوری اسلامی نیست. قرار است تا در چنین نمایشاتی، تعدادی دیگر از منتخبان نظام سرمایه‌داری - و برای مدت زمانی معین - تصدی امور را در دست گیرند و جامعه را در جهت منفعت طبقه‌ی سرمایه‌داری وابسته سوق دهند. با این تفاسیر شرکت در میادین تعیین شده‌ی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، به‌معنای مشروعیت بخشیدن و برسمیت شناختن نظامی‌ست که سی سال آزرگار دارد با توسل به وحشیانه‌ترین سیاست‌ها، بر زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده چنگ می‌اندازد.

جمهوری اسلامی یعنی رژیم ثقل و ریا؛ یعنی رژیم چپاول و بگیر و بند و کُشت و کُشتار مخالفین و معترضین؛ رژیمی که هزاران زندانی

سیاسی کمونیست و مبارز را از دم تیغ گذاراند و هزاران خانه و کاشانه‌ی محروم‌ترین اقشار جامعه را به ویرانه تبدیل نمود تا مبادا روزی بر مسیر و گردش سرمایه‌ی تغییر یابد. این نظام برخلاف ادعاهای جناح‌های رقیب دولتی، فاقد پتانسیل انسانی و برسمیت شناختن نظر و آرای مردمی‌ست. نمونه‌ها فراوان‌اند و شکی در آن نیست که منافع‌ی مدافعین امروزی "انتخابات آزاد" و "سالم" با منافع‌ی دولت‌مردان کنونی تفاوت ماهوی‌ای ندارد و جنگ و دعوی امروزی آنان، جنگ و دعوا بر سر تصاحب هر چه بیشتر قدرت دولتی و کنار زدن جناح‌های رقیب از دم و دستگاه‌های دولتی‌ست. این جدال و انتخاب بالائی‌هاست و ربطی به جدال و خواسته‌های چندین دهه‌ی مردم با مدافعین بی چون و چرای نظام وابسته ندارد و نمی‌توان هیچ‌یک از مدافعین نظام را از زمره سخن‌گویان و مدافعین منافع‌ی زنان محروم، دانشجویان و کارگران و زحمت‌کشان به حساب آورد.

واقعیت این است که تفاوت دنیا و اهداف سرمایه‌داران با دنیا و اهداف کارگران و زحمت‌کشان از زمین تا آسمان است و هیچ‌گونه مدارا و هم‌زیستی‌ای فی‌مابین کارگران و زحمت‌کشان و دیگر اقشار ستم‌دیده با طبقه‌ی سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران نیست. هر یک از آنان از زبان و منطق معینی پیروی می‌نمایند و هیچ‌گونه زبان مشترکی فی‌مابین طبقه‌ی استثمارکننده و استثمار شونده وجود ندارد. فقط و فقط یک دنیا و یک جامعه پتانسیل و مبشر برسمیت شناختن حقوق و آرای مردمی‌ست و آن‌هم جامعه‌ی انسانی تحت حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان می‌باشد. تنها در چنین دنیا و جامعه‌ای و تنها با نابودی و با سرنگونی نظام و مناسبات گندیده‌ی سرمایه‌داری وابسته و آن‌هم با تمامی اعوان و انصارش است که می‌توان سخن از انتخابات آزاد، سالم و دمکراتیک به‌میان آورد.

شبه‌نگ راد



اثر مشترک جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌چسنی و آر. جمیل جونا

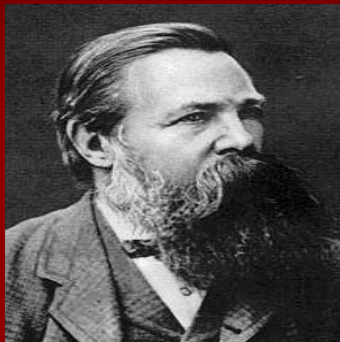
ترجمه: پویان کبیری (قسمت اول)

یادداشت مترجم:

این مقاله اخیراً در مجله‌ی ماتلی ریویو (بررسی ماهانه)، دوره‌ی ۶۳، شماره‌ی ۲، به تاریخ ژوئن ۲۰۱۱ منتشر گردیده است. از آن جا که این مطلب مکمل و در پیوند با دو

گرامی‌ها، نظریه‌ها، پیشنهادها و رهبران بزرگ پروتاریه‌ای جهان

۱۴ مرداد، ۵ اوت ۱۸۹۵



۱۸ شهریور، ۹ سپتامبر ۱۹۷۶

۱۲ شهریور، ۳ سپتامبر ۱۹۷۵

پهناسپت سالگره درگذشت انگلس، تالی و خوش‌بین

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL.: +31 624 797 133

E-Mail: pouyan@19bahman.net

Web Site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هر گونه سوال، نظر، انتقاد و

پیشنهاد، ما را در انجام وظائف مان یاری رسانید.

در زمره‌ی بازمانده‌گان و نجات یافته‌گان خواهند بود. برترین سازنده‌گان نیمه رساناهای جهان به سختی تعدادشان به یک دوجین می‌رسد. اساس تمام موسیقی جهان توسط چهار کمپانی ضبط و عرضه می‌گردد. ده شرکت بر صنعت داروسازی جهان تسلط دارند و انتظار می‌رود که از این تعداد نیز در اثر ادغام کاسته شود، زیرا حتا این غول‌ها نیز در رقابت سراسری جهانی احساس بیش از اندازه کوچک بودن می‌کنند. در تجارت جهانی نوبت‌های غیرالکی تنها سه کمپانی مهم هستند و کوچک‌ترین آن‌ها یعنی کدبری شوئیس (Cadbury Schweppes) در ماه ژانویه بخشی از تجارت جهانی خود را به کمپانی رهبر یعنی کوکاکولا فروخت. تنها دو نام یعنی شرکت بوئینگ (Boeing Co) و صنایع ایرباس (Airbus Industrie) بازار جهانی هوانوردی تجاری را می‌گردانند. ۷

زیر نویس‌ها:

۱- پال ام. سوئیزی، "بیش و کم درباره‌ی جهانی شدن"، مانلی ریویو، دوره‌ی ۴۹، شماره‌ی ۴، سپتامبر ۱۹۹۷، صفحات ۳ و ۴.

۲- ریچارد جی. بارنت (Richard J. Barnett) و رونالد ئی. مولر (Ronald E. Müller)، "دسترسی جهانی: قدرت شرکت‌های چندملیتی"، (نیویورک، سیمون و شوستر، ۱۹۷۴)، صفحات ۲۱۳ و ۲۱۴.

۳- نظریه‌ی دیالکتیک رقابت و تبانی که مؤسسات انحصاری چندجانبه را توصیف می‌نماید، برپایه‌ی کتاب "سرمایه‌ی انحصاری" اثر بارن و سوئیزی، توسط کیت کاولینگ (Keith Cowling) توسعه داده شد. نگاه کنید به "سرمایه‌داری انحصاری و رکود" نوشته‌ی کیت کاولینگ، صفحات ۱۵۵ تا ۱۶۶، و "بازنگری توسعه‌ی سرمایه‌داری: مقالاتی درباره‌ی دیدگاه‌های اقتصادی ژورف استیندل" (Josef Steindl)، اثر تریسی مات (Tracy Mott) و نینا شاپیرو (Nina Shapiro)، نیویورک، روتلج، سال ۲۰۰۵.

۴- گزارش سرمایه‌گذاری جهانی، شورای تجارت و توسعه‌ی سازمان ملل متحد (UNCTAD)، سال ۲۰۱۰ (نیویورک، سازمان ملل متحد، سال ۲۰۱۰، صفحات ۱۷ و ۱۸).

۵- مارک کی‌سن، "انحصارات چندملیتی و کارتل‌های بین‌المللی"، در "تئوری اقتصادی شرکت چندملیتی"، نوشته‌ی پیتر جی. باکلی (Peter J. Buckley) و مارک کی‌سن، (لندن، مک‌میلان، ۱۹۸۵)، صفحه‌ی ۶۵؛ امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری اثر ولادیمیر ایلیچ لینن (نیویورک، انتشارات بین‌المللی، سال ۱۹۳۹).

۶- گالاموس از قول جی. پاسکال زکری (G. Pascal Zachary) نقل کرد که "بیانید بازی انحصار چندجانبه کنیم! چرا غول‌ها مایل‌اند که غول‌های دیگر را در اطراف خویش داشته باشند"، وال استریت ژورنال، ۸ مارس ۱۹۹۹.

۷- "بیانید بازی انحصار چندجانبه کنیم!" وال استریت ژورنال.

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.